



در این شماره میخوانند:

• موج جدید سرکوب و وظائف ما ص
• گرفتن تعهد، ادامه سیاستهای ارتجاعی ص
• تبلیغات رژیم و وظائف کموفیستها ص
• آلودن نشین ص ۱ و ...

سال اول شماره ۳۴ پنجشنبه ۶ شهریور ۹۵ بهاء ۱۰۰ ریال

ارتجاع دو رفیق پیکارگر را، ددمنشانه تر و رکود



مرکب بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

آرشیو اینستاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

موج جدید سرکوب و وظائف ما

چیزی جز جان خود ندارم و آنرا با کمال میل به زحمتکاران تقدیم می‌کنم. بدون شک رفقای ما صالحی و نیک‌الدینی هم که بسیار شکنجه و پشیمانی ترور شده‌اند آخر پشیمانان اینگونه افتخار آفرین بود.

آری توده‌ها در برخورد به اعدام و ترور انقلابیون دو چیز را به روشنی می‌بینند، آنها هم روشنگری ارتجاع را با دشمنان بازشاهانه می‌کنند و هم عشق به توده‌ها را که با خون کمونیستها آمیخته است. آنان هم صف‌های سرمداران جمهوری اسلامی را که در تشنه تا آتش به خون انقلابیون آغشته شده می‌بینند و هم با پایداری انقلابیون را که هیچ چیز نمی‌تواند مانع بر سر راه فعالیت انقلابیشان نباشد.

این ترورها و اعدام‌ها جزئی از سیاست ارتجاع است و نشان می‌دهد تا چه حد دچار فلاکت و پیداری است. سیاست سرکوب هیأت حاکمه بخندوس در هفته اخیر تنها به این جنایات محدود نشد، با خودمان هم‌روز و هم‌روز شاهد بوده‌ایم که موج حملات در تهران و شهرستانها به بساط داران با چه خشنودی و دشمنی گسترش یافته است. چه بسا که خودمان هم یکی از کسانی بوده‌ایم که مورد حمله قرار گرفته‌ایم. در زیرشت و لگد و چاقوکشی شان ایستادگی کرده‌ایم. توده‌ها را به مقاومت دعوت نموده و در همان حال در جالیه دهان‌نظر ایدین با زخمی بود بسا صدای بلند این مزدوران رژیم را اغشاکرده‌ایم و به توده‌ها نشان داده‌ایم هیچ چیز قادر نیست ما را از مبارزه باز دارد.

هیأت حاکمه می‌داند که بساط داران پیکرهای پرشور انقلاب ما هستند و با برآگاه کردن توده‌ها از هیچ چیز خجسته جانشینان دروغ نمی‌کنند. رژیم می‌داند که هم‌روز دهنها و دهنها نفر از مردم معمولی که شش آگاهی هستند به این بساط‌ها که حکیم چشمه‌های زلال را دارند روچس می‌کنند، بود و با این فرزندان خود که عشق به توده‌ها در دلشان می‌چوشت قرار می‌گیرند به آنها نزدیک می‌شود، با آنها حرف می‌زند بحث می‌کنند و... و در آخر کوی که بقیه در صفحه ۱۱

مردکی به جوخه اعدام می‌سپردن رفیق مهدی را به جرم راهی شدن پراکنی و در اصل بخاطر پایداری اش تیرباران می‌کنند. رفیق طوسی را بچشم مبارزه در راه زحمتکاران و تنها بچشم پخش‌رازمیه ترور نموده و چند نفر را در میان می‌اندازند. رفیق مسعود را تا جوانمردانه در خفا بچشم عشق به زحمتکاران به قتل می‌رسانند و دیگر تلاشی بده این را در روز چشم می‌توده‌ها را می‌کنند. و دهنها کمونیست و انقلابی دیگر رفیق شهرام‌ها، تواج‌ها، شهید مشکین قام‌ها و... را تا جوانمردانه سر به نیست می‌نمایند.

توده‌ها از سوی دیگر خود شاهدند که در برابر این جنایات تنگن که اوج پستی و وحشیگری و جنایتکاری هیأت حاکمه را نشان می‌دهد، انقلابیون چگونه حماسه می‌سازند و آخرین حرف آنان، حرف از انقلاب و حرف از توده‌هاست. خلق ما می‌بیند فرزندان، با چه عشق و شجری و با چه روح سرششارا ایستادگی و مقاومت کرد در راه زحمتکاران را می‌پذیرند، توده‌ها چگونه نام به خون آغشته رفیق مودن را که در آن فریادی زنده بود، پذیرفتند و همیشه برای مسردم و در راه ضایع مردم مبارزه کرد. فراموشی نمی‌کنند. توده‌ها چگونه می‌توانند وسعت فاهم و مسبقی علوی را از یاد ببرند که در آخرین لحظه‌های پیش از تیرباران نوشته و در آن با عشقی فراموش‌نشدنی تاکید کرده است که: «مرا بخاطر اینکه برای رفاهت انسانها یعنی برای کمونیسم مبارزه می‌کنم اعدام می‌کنند... من نه اولین گروه آخون کش در جهان هستم که به این جرم اعدام می‌شود و راهبرهای انسانها را می‌سخت است پرازد در هبای محیب که با لاشه‌های ما بر می‌شود... من

اعدام و ترور انقلابیون هم‌روز کمونیست‌ها در هفته‌های گذشته، شدیدتر از پیش ادا شده یافته است. رژیم جمهوری اسلامی که روزیروز بیشتر به ضعف و زبونی خود در سرکوب مبارزات توده‌ها می‌برد و در پاتشیلاق بحران دست و پا می‌زند، دیوانه وار به هسر ریز جنگ می‌اندازد تا بلکه خود را نجات دهد. بی خبر از آنکه این دست و پا زدنهای جنون آمیز نه تنها باره درد پی درمان او نیست بلکه بیشتر او را در مرداب جنایت‌های ترور میرد. با اعمال خود بیشتر و بیشتر نفرت توده‌ها را برمی‌انگیزد، پشه‌وحشانه و ارتجاعی خود را آشکارا نشان می‌دهد، در واقع همه به این ترتیب گوربر را می‌کند. در واقع همه رژیمهای ورشکسته و مرتجع، یکی از روشهایی که برای سر به زدن به مبارزات زحمتکاران و حلقه انتخاب می‌کنند، ترور انقلابیون است. اما این اعمال بجای آنکه هیأت حاکمه را نجات دهد، ساعت مکرر را نزدیک تری می‌کند؟ چرا؟ بخاطر آنکه توده‌ها در برابر جنین جنایاتی بیشتر و بیشتر به به حقایق می‌رسند. آنها از یکسو موج می‌شوند ارتجاع برای حفاظت از سرمایه داری وابسته و ادامه بهره کشی و مکیدن خون زحمتکاران دست به چه جنایات‌ها که نمی‌زند. توده‌ها می‌می‌برند قوانین سرمایه داران که تنها و تنها بی‌نقص انبساط متکثر و وسیع می‌شود چه چیز بی‌نقص فریبده‌ای است و مرتجعین هر وقت که متافع خود را در خطر ببینند حتی همان قوانین خود را نیز می‌گذارند و جلاشان انرا به کشتار انقلابیون می‌پردازند و دادگاه‌های در بسته و چند ساعته و حتی چند دقیقه‌ای تشکیل می‌دهند، رفیق احمد را به جرم وفاداری به آرمان زحمتکاران بدون هیچ

مبارزه‌ها امیر بالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

گرفتن تعهد: ادامه سیاستهای ارتجاعی آموزش و پرورش

بهروسیله که شده جلوی فعالیت انقلابی را در مدارس بگیرد و اگر نتوانست پراحتی بتواند محصلین انقلابی را اخراج نماید. همچنین بین دانش آموزان با خانواده عایشان اختلاف انداخته از این تعداد استفاده کند؟ دانش آموزان مبارز و انقلابی)

قبل از هر چیز واضح است که رژیم در تحقق اهداف خویش ناام خواهد ماند. چرا که ما در عمل نشان داده ایم که مبارزان را در دین ترسین نبرایم نیز ادامه داده توطئه های متحداشته ما در سال تحصیلی آینده، بیشک رویاهای خوش آموزش و پرورش را در خفه کردن صدای جنبش دانش آموزی و اجرای نقشه های را به شکست خواهد کشاند و این تعهدنامه ها را به ورق پاره هایی در کورته دفاتر مدارس تبدیل خواهد ساخت. اما ما الآن هم نباید بنگار بنشینیم. باید ماهیت واقعی این سیاست مدنقلابی را به دوستان ناآگاه خود که نمی دانند پای چه چیزی را ایضا می کنند، نشان دهیم. همچنین بایستی این مسائل را با والدین خود نیز در میان گذاشته و برای آنان روشن سازیم که این دولت نیز مثل دوران شاه خائن می خواهد فرزندان آنان سرسبز و پابراه بار آیند و گاری به سیاست و مبارزه نداشته باشند و حتی در صورت امان سعی کنید که حرکات اعتراضی مثل خودداری از دادن تعهد و غیره را دامن بزنید.



علیه جنبش دانش آموزی. و این بار توطئه ای بنام گرفتن تعهد.

در این مورد در آیین نامه ای که از طرف وزارت آموزش و پرورش در مورد ثبت نام در مدارس منتشر شده (اطلاعات - سه شنبه ۲۱ تیرماه) آمده است: "چون محیط آموزشگاه باید خالی از هرگونه تضادهای گروهی باشد رعایت این ضابطه برای تمام دانش آموزان لازم الاجرا است". دانش آموز باید فقط کتابها و وسایل تحصیلی خود را همراه داشته باشد و از آوردن لوازم غیرمدرسی خودداری نماید. و دانش آموز اگر در طول سال تحصیلی بیش از ساعت هفت غیرووجه نماید مدیریت آموزشگاه میتواند او را اخراج نماید. و پای تمامی این مواد را همراهِ سایر مطالبی که خود مدارس تهیه می کنند به دانش آموزان و اولیا آنها بایسد ایضا نمایند و ملزم به رعایت آن باشند.

و ضمناً این جملات هم در فرهنگ رژیم روشن است. روشن است که منظور از "لوازم غیرمدرسی" روزنامه جمهوری اسلامی، نشریات آزاد و کتاب های امثال جلال الدین فارسی و مطهری و... نیست که همه جا بفروشی می رسد. "لوازم غیرمدرسی" از نظر آموزش و پرورش یعنی اعلامیه، نشریات و کتب انقلابی که از طرف رژیم هم "فیرقانونی" اعلام شده. چرا که از نظر رژیم مدارس جمهوری اسلامی جای هرچیزی هست جز آگاهی انقلابی. منظور از "تضاد هلی گروهی" هم روشن است: آیا منظور آیین نامه همه گروههای دانش آموزی است؟ حال آنکه می بینیم اجتماعهای اسلامی از همه گرفته شده اند و به هم میخورند. (از قبیل دفاتر علمی و ۱۰۰۰) اینجا هم صحبت برسر گروههای انقلابی دانش آموزی است که مانع ترقی طرفداران رژیم در مدارس می شوند و هدف آنست که از تشکل دانش آموزان انقلابی جلوگیری شود. آیا حالا هدف از گرفتن چنین تعهد هایی واضح نیست؟ آیا در پس این جملات دوپهلوی و مبهم آشکار نیست که آموزش و پرورش میخواهد

مدت زیادی به آغاز سال تحصیلی باقی نمانده و جمیع کمی از دانش آموزان آماده ثبت نام می شوند. هیت حاکمه هم به کار بنشیند است و خیال دارد از همین ثبت نام برای جلوگیری از فعالیت انقلابی دانش آموزان در سال آینده استفاده کند. رژیم که در تمامی عرصه ها بر ضد انقلاب و علیه جنبش کارگری، دهقانی، جنبش خلقها و... مشغول توطئه ریزی و دسیسه است، جنبش دانش آموزان انقلابی در سال گذشته را نیز به پیچ و پشه از یاد نبرده و دل پر خونی آزان دارد. رژیم پنجهی پخاظر دارد که تا ۱۳ آبان سال گذشته و تصرف مدارس آمریکا، هر روز هزاران دانش آموز مبارز به خوابگاهها ریخته و بر علیه اقدامات ضد انقلابی او شعار می دادند و در جنبش دانش آموزی، چنان آوج گرفته بود که در صورت تداعی خود می توانست نقش مهمی در رساندن آگاهی بهمان توده ها ایفا نماید. رژیم بیاد دارد که چگونه مدارس بهرامکری برای افشای عملکردهای ارتجاعی اش در زمینه های مختلف - سرکوب خلق کرد، بازسازی سرمایه داری وابسته و... بدل شده بود و هر روز در و دیوار مدارس پر بود از اعلامیه های آگاهی بخش و نشریات انقلابی در مدارس به فروش می رسید و حتی دفاتر گروههای انقلابی نیز تا مدتی در بعضی مدارس پرا بود و باز رژیم فراموش نکرده که دانش آموزان انقلابی لحظه ای از رساندن آگاهی نه فقط بهمان محکمان خود بلکه به توده های زحمتکش نیز دریغ نمی کردند و ساعات بیهوده را در خارج از مدارس در خوابگاهها و محلات و کورجای دیگر مشغول پخش اعلامیه، فروش نشریه و سایر فعالیتهای انقلابی بودند و همه اینها پیسه رژیم آموخته است که بایستی یا دستی پر به "استقبال" مبارزه با جنبش دانش آموزی بشتابند و در این راه باید از هر وسیله ای استفاده کند. موقع ثبت نام زبان مناسبی است برای انجام بخشی از توطئه های رژیم

نان، مسکن، آزادی

اوسلو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

تبلیغات در نیم و وظایف کمیونیستها

هر روز از صبح که رادیو را روشن می کنیم ،
فحشها و تهنیتها ی رژیم ارتجاعی حاکم را علیه
نیروهای انقلابی و پیروز نیروهای کمونیستی
می شنوم . روزانه های آنها از قبیل آزادگان
و جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و ...
گفتنیست تهنیتها را به کمونیستها و انقلابیون
می زنند . تلویزیون هم که جای خود دارد .
ممکن است برخی از ما فکر کنیم این چیزهایی
که امروز رادیو ، تلویزیون و روزنامه ها تبلیغ
می کنند که همان مطالب کهنه سابق است ؟
پس چرا اینکارها را می کنند ؟ شاید بزنای
برای پخش در رادیو و تلویزیون ندارد و در نتیجه
مجبور است که برنامه هایش را با موزیکالاسی
تزاری از این قبیل پر کند . اما این برخورد
برخوردی ظالمانه ساده لوحانه است . این
برخورد ، برخورد آن کسی است که حوصله
ساعت صحبت در خیابان را ندارد . می گوید
" ما هرچه از گردستان و نیم و ...
می دانستیم که گفتیم " ، مردم خودشان رفته
رفته می فهمند که کمونیستها راست می گویند ؟
" فعلا باید اقتصاد و فلسفه کار کنم و وقت
فروش بیکارو ۱۳ آبان یا دیگر نشریات انقلابی
را ندادم " و ...

این صحبتها ادامه و عقب یافته آن صحبت
هایی است که ما در مقاله " دو شیوه
برخورد لیبرالی و اکتونیستی گره هل " نوشتیم
و با آن برخورد کردیم . اما واقعا گره اصلی
این درک در کجاست ؟ گره اصلی آن در اینجا
است که یکی از اساسی ترین زمینه های مبارزه
طبقه کارگر یعنی تبلیغ و ترویج نظریه ها
کمیونیستی و افشای رژیم بورژوازی را از این
دیدگاه درک نمی کنند .

راستی رفقا تا بحال برایتان پیش نیامده که
فردی را که با کار مختصر یا زیاد شما می توانسته
است به سوی جنبش کمونیستی و بیکتریست
نیروهای این جنبش مانند " سازمان بیکار در
آزادی طبقه کارگر " جهت گیری کند ، به
حال خود رها کرده باشد و این سبب شده است

که یا او به سوی جریانات ریزنیونیستی و پسا
اپورتونیستی کشیده شود یا هنوز که هنوز است
از پذیرش خط مشی کمونیستی بگریز خود داری
کنند ؟
رفقا آراستی همیشه یک مایک در جیبشان
دارند که روی دیوار ، سندلی انیوس ، با جبه
تلفن و خلاصه هر جا که شد شعارهای تبلیغی
سازمان را که به بهترین مسائل مطرح در جامعه
اختصاص دارد ، پخش می کنند ؟
آیا تا بحال برایتان پیش نیامده که از کتار
یک بحث آرام و بی خیال بگذرند ؟
ما مطمئنیم که حتما چنین اتفاقاتی برای برخی
از رفقا اتفاق افتاده است . ما در دیوارهای
شهر شعارهای سازمان را که با زحمت رفقای
انقلابی در ساعات گشت پاسداران و کمیته
جی های مزدور مرتجع نوشته شده و چسبیده
بسیار رفقای که توسط این مزدوران دستگیر
و شکنجه و چنانکه در هفته اخیر شاهد بودیم
اعدام شده اند ، را می بینیم . از همین رو
نیز برخورد می یابیم اما رفقا واقعا امکانات
تبلیغ ما همین اندازه است ؟ آیا ما نمی توانیم
در سر ده ها یان هر مسئله روزی را که
اتفاق می افتد ، مثلا انتخابات خیرگان ، کشته
شدن صد ها کارگر و زحمتکش در مسجد سلیمان
انتخاب رجایی به نخست وزیری را برآوردیم
به زبان ساده توضیح دهیم ؟ به نظر شما
می توانیم . اما باید اهمیت تبلیغ پیروزه داریم
در دوران واقعا برآیام روشن باشد .

تنها وقتی می توانیم تبلیغ صحیحی از مسئله
تبلیغ داشته باشیم که تبلیغ را جزئی از مبارزه
طبقه ای بدانیم . طاعت اینکه رژیم ارتجاعی
حاکم شبانه روز علیه کمونیستها ، لجن پراکنی
می کند ، عدم وجود برنامه نیست ، بلکه بدین
دلیل است که بورژوازی حامی اهمیت تبلیغ را
در یافته است . سرمایه داران مرتجع حاکم و
خرده بورژوازی ضد انقلابی می دانند که پایه
ادامه حکومتشان بر چنین لجن پراکی ها علیه
کمونیستها و دیگر انقلابیون استوار است .

رفقا ! تبلیغات سحنه ای از مبارزه طبقه ای
است . عدم شرکت در این کار یعنی چه ؟ یعنی
ما نمی خواهیم در مبارزه طبقه ای طبقه کارگر
شرکت کنیم . یعنی ما می خواهیم جلو مبارزات
طبقه کارگر را بگیریم . مبارزه طبقه کارگر فقط
در اعتصاب و تحمیل خلاصه نمی شود . آیا
این از مهمترین وظایف کمونیستها به عنوان
مدافعان طبقه کارگر نیست که طبقه این همه
سنتی های سرمایه داران به افشاگری
بپردازند ؟ از کار کتار ده ها کارگر در مسجد
سلیمان پراحتی بگذرند و بلافاصله پسرا و
شیدان خبر آن از هر طریق ممکن به توده ها
نگویند که کارگران ما در بیستم سرمایه داری
وابسته چگونه هر خطه مرگ خود را در پیش
پشیمان می بینند ؟ نگویند که رفقای ما را
دشمنان طبقه کارگر را در نیزه ز چگونگی
وحشیانه به گلوله بستند ؟ نه واقعا یک کمونیست
نمی تواند چنین حرکتی را بپذیرد ، او نمیتواند
در این مبارزه مهم طبقه کارگر شرکت نکند ، او
قطعا به انتقاد حرکت غلط خود (اگر وجود
داشته) می پردازد و فعالیت در جهت
تصحیح آن حرکت می کند .

اگر مسئله ای که در بالا مطرح کردیم ، وظیفه
تبلیغ را به طور کلی برای ما روشن می سازد ،
ولی درک شرایط کنونی جامعه ما اهمیت
مسئله را صد چندان می کند .
دیگر امروز حرکت جامعه در جهت درهم
شکنستن توهم توده ها چیزی است که احتیاج
به اثبات ندارد . با نگاه به نتیجه رای های
نیروهای کمونیستی و انقلابی ، به خوبی مسئله
را روشن می سازد ؟ آیا وقتی مجاهدین در
فاصله کوتاه از قیام به این طرف جنبش
نیروی عظیمی را در پشت سر خود جمع کردند
چون معنی دارد ؟ وقتی رفیق آلائیو ، نزدیک
به ۶۰ هزار رای در انتخابات تهران می آورد
به چه معنی است ؟

اینجا بخوبی نشان می دهد که توده ها

که در آن شرکت داشته باشد.
اما "نبرد" تنها "دلیل" خود را برای اثبات این مطلب که "خرده بورژوازی رهبری را همیشه حاکم بدست دارد" و چنین می آورد: "درست است که آیت الله خمینی هیچگونه ست رسمی ندارد و ولی به اعتبار پایگاه و قدرت بسیج توده ای و ایشان می تواند با یک "فتوا" رئیس جمهور را عزل یا نصب کند، بنابراین آیت الله خمینی همچنان در رأس هرم قدرت سیاسی قرار دارد."

دو باره می خوانیم! چشمان خود را می مالیم ولی نه، درست خوانده ایم! "نبرد" معتقد است که چون آیت الله پایگاه توده ای و قدرت

حاکمه می کنند منظورشان همان دولت است که از دو بخش اصلی (ارتش و دانش و دستگاه اداری) در جوامع سرمایه داری تشکیل می شود. و هر ارگان و نهاد دیگری که در زیر حکومت تشکیل داده اند، جزو دولت محسوب می شود. در حالیکه نبرد با حرکت از این جمله سعی می کند چهره انانی مثل انجمنهای اسلامی و دانشجویان خدا را در زیرمجموعه های هر قدرت حاکمیت قرار دهد. تا با منطق سورا از اشخاصی که در ایران حکومت می کنند "بیست و یک نفر" مگر اشخاص بدین حضور در دستگاه دولتی قادرند حکومت کنند؟ چگونه شخصی میتواند خارج از چهارچوب دستگاه دولتی چیزی

مسئله قدرت سیاسی حاکم در ایران بدنیا ل نیام بپیم ماه و بدون شک مسئله اساسی انقلاب ایران است. برای آنکه کومینستها بتوانند رهبری جنبش انقلابی را بدست گرفته و آن را در راه صحیح هدایت کنند، ماهیتی قبیل از هر چیز به این سؤال جواب دهند که قدرت سیاسی در دست کدام طبقه جامعه قرار دارد؟ سیاستهای کدام طبقه از طریق دستگاه دولتی اعمال می شود و این دولت منابع کدام طبقه جامعه را باستانی می کشد و بالاخره اینکه برای نابودی سرمایه داری و پایه و برقراری جمهوری و دگرگون ساختن چه سیاستی را باید در برابر این حاکمیت اتخاذ کرد؟

حاکمیت در دست کدام طبقات است؟؟

نقدی بر نظریات رویزونیستی "نبرد دانش آموز"

بسیج مردم را دارد، بنابراین قدرت در دست اوست. یعنی اینکه مرکز پایگاه، خودهای بیشتری داشته باشد، و لوازمه بقل "نبرد" حق ست رسمی. همدان داشته باشد، در خارج دستگاه دولتی باشد. ... قدرت در دست او خواهد بود. کمی فکر کنیم. بنظرمان این جملات آشنا می آید. قبلا یک جایی خوانده ایم. بله، در گفته های برنشتین، کائوتسکی، خروشوف، حزب توده و سایر رویزونیستهای کوچک و بزرگ. حرفه "نبرد" چیز تازه ای نیست از مدتها قبل رویزونیستها آن را بشکلی تلویزیونی تشریح کرده اند. مگر حریف رویزونیستها چیست؟ آنان معتقد به گذار مسالمت آمیز هستند. آنها معتقدند که با کسب پایه توده ای و باید ست آوردن اکثریت رای مردم و اکثر کرسی های مجلس می توان قدرت سیاسی را به دست آورد.

کائوتسکی برتد در این باره می گفت: "هدف مبارزه سیاسی ما همانطور باقی خواهد ماند تصاحب قدرت دولتی بوسیله بدست آوردن اکثریت در پارلمان" (نقل از ۹ ضمیر) و یا خروشوف بعد ها گفت: "اخراج اکثریت در مجلس و تبدیل آن به یک ارگان قدرت توده ها موجودیت یک جنبش نیرومند انقلابی داخلی کشور به معنی درهم شکستن ماشین نظامی بقیه در صفحه ۶"

کسانی باشد که حکومت می کنند؟ اولاً این را هم اضافه کنیم که این جمله "نبرد" زمینه سازی است برای آنکه از روی اشخاصی که در حکومت شرکت دارند، ماهیت آن تعیین شود. آنچه که ماهیت یک دولت را تعیین می کند، طبقه ای است که بر آن غلبه دارد و سیاستها بر آن توسط آن به پیش می برد و نه یک و تون افرادی که در آن حضور دارند. مثالی بزنیم: سال ۱۳۱۵ و شرکت ۳ نفر توده ای در کابینه قوام مزدور را در نظر بگیریم. می دانیم که حزب توده هم در آن زمان به جبهه ضد انقلاب

رویزونیسم نبوده بود. آیا می توان پس استناد به این گفته "نبرد" و با حرکت سایر اشخاص درون حکومت و اینکه آن زمان قوام را دارای خصائل مترقیانه بنظر آورد؟ پاسخ مسلماً منفی است. شرکت افراد مترقی در حکومتهای ماهیتاً و بنابر رهبری خود بدخلقی اند، هیچ تغییری در ماهیت آن دولتها نمی دهد. چرا که برای ما ملانامی در تعیین ماهیت یک حکومت نه تنها تعداد اشخاص درون آن، بلکه رهبری صوری آن دولست و سیاست حاکم بر آن می باشد. ما وقتی از حاکمیت صحبت می کنیم منظورمان دو چیز است: اساسی آن یعنی ارتش و دانش و دستگاه اداری و آن بقیه ای که هدایت این دستگاه دولتی را عهده دارد و نه هرگز و ناگهسی

در این زمینه تشریح "نبرد دانش آموز شماره ۳۴" در مقاله ای تحت عنوان "حاکمیت سیاسی در دست کدام طبقه یا طبقات است" سعی کرده است اثبات کند که قدرت سیاسی در اختیار خرده بورژوازی است و چون این خرده بورژوازی در قدرت نموده است، مالوت است پس حکومت فعلی ملی، شرقی و ضد امپریالیست بوده و شایسته پشتیبانی نیروهای انقلابی است. در این مقاله ما می خواهیم نشان دهیم که آنچه "نبرد" می گوید چیز تازه ای نبوده و تکرار همان پایه های رویزونیستی های قدیمی است که با واقعیات عینی جامعه معاصر اصول عام مارکسیسم - لنینیسم آشکارا در تضاد قرار دارد.

مقدماً بگویم که مقاله "نبرد" حاوی هیچ استدلالی منطقی بر واقعیات عینی موجود در جامعه نیست و فقط دو سه جمله دارد که می توان بعنوان دلیل بحساب آورد و باقی بحث این مقاله را صرفاً در حد حکم و ادعا باقی می ماند و یا به موضوع مورد بحث ربطی ندارد. صحبت "نبرد" از آنجایی شروع می شود که می گوید: "وقتی از حاکمیت صحبت می کنیم منظورمان فقط دولت نیست بلکه مجموعه ارگانها و نهادها را اشخاصی است که در ایران حکومت می کنند." یعنی چه؟ "نبرد" وقتی از حاکمیت صحبت می کند منظورش فقط دولت نیست بلکه ارگانها و نهادها را هم بد نظر دارد! باید بگویم که اولاً مارکسیستها وقتی صحبت از حاکمیت

و بورژوازی و بورژوازی و تشکیل یک دولت بورژوازی نوین توده ای در شکل پارلمانی است؟ (هائنا) و هم اکنون ارگان دانش آموزان پیشگام عیناً قادر جای پای آن روز نیستند. می نهند. حال آنکه برای مارکسیستها این مطرح نیست که کدام نیرو پایگاه توده ای دارد و کدام ندارد. آنچه برای کمونیستها تعیین کننده می باشد، آنست که ابزار بنام دستگاه دولتی در دست کدام طبقه جامعه است؟ ارتش و سایر ارگانهای سرگروگر چه طبقاتی را سرگرم می کنند و منافع چه طبقاتی را پاسداری می نمایند؟ وزارتخانه همدارند که است؟ سیاستهای اقتصادی بنفع کدام طبقه جامعه تمام میشود؟ حال می خواهد کمونیستها دارای پایگاه توده ای باشند، دیکراتها و با خود رژیم، اما هدف بورژوازیستها از طریق این مطلب که هرکس اکثریت داشت قدرت در دست اوست؟ چیست؟ آنها می خواهند بدین طریق اولاً جلوی مبارزه طبقاتی را بکنند، بدین شکل که او را راضی به مبارزات پارلمانی و کسب اکثریت نمایند و از رسیدن مبارزه او به سطح قیامآمیز جلوگیری کرده، سازش طبقاتی را عملی سازند. ثانیاً ما هیت دولت را میخواهیم یک ارگان سرگرم برده بپوشی کنند و در نتیجه چنین نتیجه می کنند که گویا دولت دستگاهی است "خاموش و آماده" که طبقه کارگر را حتی با کسب اکثریت می تواند آن را تصرف کند. اما ما از "نبرد" دولتی داریم؟ آیا او می تواند فقط یک مثال از اینکه خمینی چنین کاری کرده باشد، مثال نشان بدهد؟ آیا آنها کتبی خمینی حتی یکبار شده که با یک فتوا، عصری ضد انقلابی را از رأس امر برداشته، و عصری انقلابی بجای او پیشانداده و روشن است که چنین چیزی برای آنانکه چشم خود را بر دیدهات بسته اند نمی تواند هم وجود داشته باشد. البته خمینی از اعتبار و قدرت در بسیج توده ای خودش استفاده می کند، ولی نه بنفع انقلاب بلکه بسود ضدانقلاب. ما باید داریم که چگونه قدرت بسیج توده ای آیت الله در اوج مبارزات توده ها، بهکار امپریالیزم آمد و بدعوت ایشان مردم به خیابانها ریختند و حکومت بازگان را تیریک گفتند.

بیا دایم حدود یکسال پیش را که آیت الله خمینی از پایگاه توده ای اش چگونه برای کشاندن توده های متوهم به خیابانها به

منظور سرگرم انقلاب در کردستان استفاده کرد. و باز هم بیا دعوییم که بارها و بارها هر زمان که بورژوازی خام دچار خصمه شده این قدرت پایگاه توده ای آیت الله بوده که به کشش آمده، ولی هیچگاه نمی بینیم که این قدرت بسیج توده ای در مبارزه بر طبقه سرمایه داری وابسته به امپریالیزم مصرف شده باشد. باز هم اشاره کنیم که اگر این "استدلال" سرمایه داری وابسته به امپریالیزم مصرف شده، باید در مورد کابینه قوام بگرددیم، پس از آنجا که حزب توده دارای پایگاه توده ای بود و شاه و قوام نبودند، پس حزب توده در آن زمان رهبری حکومت شاه را در دست داشت. اما حال بپردازیم به اینکه پس واقعاً قدرت از چه کسانی است؟ چگونه؟ بورژوازی بر رژیم جمهوری اسلامی حکم میراند؟ پراست منظور بیبینیم که بخشهای اساسی دولت در دست چه نیروهایی است و سیاستهای آنها چگونه شده از جانب این دولت در دست پیاده شده؟ منافع طبقاتی چه نیروهایی می باشد؟ گفتیم که دولت های سرمایه داری دو بخش اصلی دارند: ارتش دائمی، دستگاه اداری. دولت جمهوری اسلامی هم همین دو بخش را دارد. یعنی قوای سرگرم دائمی (ارتش و اندامهای دستگاه اداری) (ام از باست جمهوری نخست وزیر و هیئت دولت و ارگانهای مثل جهاد سازندگی و...) خوب، چه کسانی بر این دستگاهها حکمرانی می کنند؟ واضح است که همه بخشهای رسمی، در دست دو جناح اصلی رفیق در قدرت حاکم یعنی جناح بنی صدر و "لیبرالها" و جناح حزب جمهوری اسلامی می است. مثلاً ارتش در دست مزدورانی از قبیل فلاحی و ظهیرنژاد است. سپاه پاسداران و کمیته ها در دست حزب است. نخست وزیر و هیئت دولت بطور عمده وابسته به حزب جمهوری می باشد و بقیه ارگانها نیز همین طور. حال ما می پرسیم که آیا این دو جناح نمایند؟ خرده بورژوازی هستند؟ آیا بنی صدر نمایند؟ خرده بورژوازی سنتی است و دایره دستگاه امپریالیزم انقلابی است؟ و یا نکند حزب جمهوری اسلامی را خرده بورژوازی میدانند و حزبی که آیت پلی از تئوریستهای آن، از رهبران سابق حزب وابسته زحمتکش بقایای است. حزبی که سایر رهبرانش اعاذل بهشتی و باهنر دارای شرکتهای سهامی بوده و روزهای تمام عاری بحساب می آیند. و رجا پس، آرسینو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



انتظار نداریم که این حرفهای خود را پیش بگیرند. کار آنها از این حرفها گذشته است. آنها دیگر فقط به حجاب از خرده بورژوازی درون حاکمیت، بلکه بدفاع از حق آن و منجمله امپریالها برخاسته اند. بیاد داریم که چگونه از اقدامات مفت و انقلابی بنی صدر امپریال سخن می گفتند و یا بدفاع از اقدامات داریوش فروهر و امثال او یعنی همان جیبه ملی بی های سابق - برخاستند.

روی سخن ما با آن دسته از دانش آموزان مدعی پیشگام است که بدون آنکه خود بدانند یا در راهی گذاشته اند که انتهایش جسر مرداب و لجن زار رژیم نوینم تمام مبارزات کاری نیست - شمه با پیش هر چه زودتر صف خود را از صف رهبری ای که بند رهبر شما را با خودش به منجانب ارتداد می کشاند جدا کند. و به صف نیروهای راستین کمونیستی بپیوندد!



در ایران نیز آیت الله خمینی و کلاخره بورژوازی مرفه سنتی به چنین وضعیتی گردید. (بجزه آنکه جامعه ما سرمایه داری وابسته بوده و خدمت سازشگران این بخش برعکس پیشتر است) او ابتدا در مبارزه - ولو بطور ناچهارم - شرکت داشت اما پند ریج پس از رشد جنبش، این بخش به مراسم افتاد. ترس از رسیدن جنبش به آن مرحله که خطراتی برای منافع او نیز ایجاد کند، او را کم به طرف اردوی ضد انقلاب و بورژوازی رانید. تنها اینکه بدنیال قیام به دامان ضد انقلاب در غلظت - بعد از قیام دیگر همان خصوصیات ضد امپریالیستی نیز در این نیرو از بین رفت. دلیلی هم که بعد از قیام تشکیل شد، اگر چه خرده بورژوازی مرفه سنتی را در درون خود داشت، لکن دولتی اساساً با ماهیست بورژوازی و ضد انقلابی بود. این حاکمیت پس از خلاف ادعای "نبرد" - محصل قیام تاریخی خلقهای ایران - بلکه حاصل سازش تاریخی رهبران جنبش با امپریالیسم بود و آنکس که واقعیت این سازش را در پشت پرده مذاکرات بازانگها و پیشش با با هویر و داروست به اختیار بینند، آگاهانه چشم خویش را بر سر واقعیت بسته است.

اما "نبرد" همه چیز را واژگون جلوه می دهد. او می گوید "خرده بورژوازی مرفه سنتی پس از قیام قدرت را بدست گرفت اما بعطلی ... مجبور شد امپریالها را در قدرت سهم دهد - یعنی اینکه گویا همه کاره در این حاکمیت خرده بورژوازی بوده و بورژوازی آلت دست او شده است - یعنی مثلاً در جنگ کردستان، چمرانها، قلاچی ها و ... آلت دست ابو شرف و سایر خرده بورژواها بوده اند! خلاصه اینکه "نبرد" "حکومتی ملی و مترقی" امپریالیست می نامد که بر علیه کلیه نیروهای ملی و مترقی و ضد امپریالیست دست بسته توطئه و سرکوب زده است. "نبرد" "انقلابی" بعنوان دشمن امپریالیسم تعجید می کند که تاکنون با اقداماتی بنوعی خود در سرکوب انقلاب و بازسازی نظم کند پده سرمایه داری وابسته پیشتر خدمت را به امپریالیسم کرده است - البته ما از نویسندگان "نبرد" و آنها که در رهبری سازمان شان قرار دارند

ضد امپریالیستی است. ما می پرسیم آیا جنگ و دعوی پیشش با (یعنی همان کسانی که در موقع قیام در کنار یارگان به دست و پا افتاده و قصد به بند کشیدن جنبش را داشتند) با امپریالها مبارزه ضد امپریالیستی است پس جنگ برای کسب قدرت پیشتر برای سرکوب خلق؟ برای ما اصل مطلب در این است که امپریالیست هفت حاکم پیز شما رد دادن چه مبارزه ضد امپریالیستی انجام داده؟ از امپریالیسم در کشور ما بطور عمده سرمایه داری وابسته فهمیده می شود و آن کسی و حکومتی دارای خصائل ضد امپریالیستی است که بر علیه این نظام اقتصادی - اجتماعی مبارزه کند، حال آنکه می بینیم تمامی اقدامات این رژیم در جهت حفظ و بازسازی این نظام است. در این جا ممکن است پرسیده شود که نقش آیت الله خمینی چیست؟

خمینی نماینده خرده بورژوازی مرفه سنتی را پیچیده دارد. (و نه تمامی افشار خرد میوز - وانی سنتی) این لایه از خرده بورژوازی به دلیل آنکه شانه شانه بورژوازی متوسط و گراش سازشگران شدیدی داشته و آماده است که به صف ضد انقلاب بپیوندد. در این زمان که جنبش خود با هو می گمرد از هر لحاظ گسترده و عمیق می شود و این بخش به جهت افتاده منافع خود را در خطر دیده و در صورت فقدان یک قطب نیرومند پهلوشی به احتیاط قوی به صف ضد انقلاب پیوسته در کنار بورژوازی قرار می گیرد. کمیتش در این باره می گوید: "خرده بورژوازی از قشرهای مختلف تشکیل شده که در دوره های مختلف جنبشی انقلابی، ملی، نقشبای بسیار گوناگونی ایست می نمایند - و بطرح می کنند که گویا قشری از آن تحت نفوذ مترجمین واقع می گردد و یا در مورد دهقانان می گوید: "بطور کلی امکان دارد که دوره اول مبارزه دهقانان علیه ملاکین، پهلوشی قادر باشد تمامی دهقانان را با خود همراه سازد اما در پیشرفت بعدی مبارزه، یعنی از قشرهای میانی دهقانان ممکن است افرادی ضد انقلاب بپیوندد." (ترجای دشمنی کنگره بین المللی کمونیستی درباره جنبشهای بخش در کشورهای مستعمره و وابسته - ۱۹۶۸)

برافراشته نوباد پرچم مبارزه ایدئولوژیک!

ارشيو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

قسمت اول

رابطه فعالیت انقلابی و مدرسه

و برخورد های لیبرالی و آارشیمیستی به آن

خوردند و راکش و آموزش این فرهنگ ارتجاعی و ضد انقلابی چه سنی که بخار و نمید آید. ما باید برای آنها روشن کنیم که در طول ۱۲ سال و بیشتر که به تحصیل مشغولیم چه می آموزیم و ما را برای چه چیزی آماده میکنند. ما باید حقیقت را به آنها بگوئیم که می خواهند از ما افرادی بسازند که خود خواه و سرباز بیعت کنند تا به رفتن وقتی امور مربوط به طبقات سرمایه در اوستما رگربرد ایزم و در کشیدن شهره جان زحمتکاران شرکت کنیم. ما را تربیت میکنند تا در ادارات مختلف مثل وزارت کار که در اصل وزارت سرمایه در اوانست به عنوان رئیس و مدیر و کارمند عالی مرتبه قوانین را که سرمایه در اوان به نفع خود تصویب می نمایند اجرا کنیم. پوست از سر کارگران بکنیم آنها را قهر و هم در وزارت صنایع و معادن و کشاورزی و امور مربوط به صنعت و غیره را که ضد تأمل مالکیت سرمایه در اوان و زمین داران بزرگ است بچرخانیم. ... و کسانی که امتحان خود را در زاین مدت خوب پس می دهند و آواکسی بیشتری در حفاظت از نظام ستارگانه گونی دارند و دانش و شهره ای ... نقش افسران سرکشیگر آید و ما را بکشیم به گردستان حمله نمائیم و دلی ترکمن را بکشیم و کمپو اعصاب کارگران را به خون بکشیم و شوراها و دهاتی را با خاک یکسان بکنیم. باید بهترین حالتش را برای پاره ای بنام دیکتاتور و لیسانس و رد ارس به آموزش همین فرهنگ استعماری بپردازیم و سطح بالاتر باشد آموختن تضمین می یزیشکی تبدیل به افراط شوم که نه در خدمت توده های زحمتکش نه برای گرداندن و ساختن خانه ها و کارخانه های که متعلق به زحمتکاران است نه برای درمان ملهونها مردم رنگشده شهروروش بلکه در خدمت سرمایه در اوان و گردانیدن و چرخهای تولید و سرمایه در اوان و وابسته تولید هر چه بیشتر در کارخانه های آنها که آنها عموماً وابسته به امپریالیستهاست و بدینترتیب به سرکارگران و ... و راکش آری ما باید چنین آینده ای را که متعلق به همه افراد جامعه و دای است که فقط به خودشان فکر میکنند و دارند به تأمین زندگی خودشان هستند و مبارزه نمی نمایند برای خانواد مان روشن کنیم و آنها را متوجه زاویه خط برخوردشان به مسئله در رس و مدرسه بنمائیم. اگر باز آنها قانع نشدند میگویند چرا سعی نمی کنیم در آینده یک مهندس و یک دکتر و یا معلم

نکند و از سر مسئله سرمایه داران راحت نشویم در رس خواندن ناید های نه ادر ... بعد هم گفتگو مثل همیشه به در اوان و جبر و بیعت ... ختم شده و رفا با عصبانیت در اتاق راهیم زده و تهر کرد مانند ... پس از مدتی باز آتش همان کاسه همان اما حقیقت چیست ؟ آیا حق با ما است یا حق با خانواده ؟ ما باید بگوئیم هم حق با ما است هم خانواده ؟ ما حق در اوان هم ما اشتباه می کنیم هم خانواده ؟ ما که فکر می کنند ما را در رس خواندن باید تأمین شود ولی قبل از همه باید بگوئیم مسئولیت اصلی به عهده ما است اولاً بذاطر آنکه بی قیدی و برخورد لیبرالی ما با مسئله در رس و مدرسه اصلاً قابل دفاع نیست و ثانیا خود چون از زاویه درست به مسئله برخورد نکرد ایم و در اصل شرایطی فراهم آورد ایم که موجب بی اعتمادی خانواد شده است. ثالثاً نکوشید ایم مسئله را به طور درست با خانواده مان مطرح کنیم و آنها را آگاه نائیم. قبل از همه بیستم چرا خانواده ما که فکر می کنند با در رس خواندن باید آینده مان را تأمین کنیم اشتباه میکنند و جواب بطور ساده این است که آنها با این حرف نشان میدهند خود برخورد شرایط پراز ستم و استعمار گونی را بدین فتاده قبی خواهند ما هم بجای آنکه بهترین وظیفه مان را در رحال آینده تلاش برای نابودی این همه فقر و محرومیت و فساد و استعماری اجتماعی قرار دهیم باید دست آوردن یک شکل باصلاح آبرورد سرمایه داران را آخور بگذاریم و دشمنان را ببنده و آینده را در تحمل نظام گذر ده حاضر جستجو کنیم. خانواده ما متوجه نیست که نه تنهاد دارند بلکه اکنون هم قبول فرهنگ سلط بطور کلی و این آموزش و پرورش ورشکسته گونی بطور درست نه تنها بسود ما نیست بلکه بضرمان است و آنها که عموماً از طبقات پائین و متوسط جامعه و از مردم زحمتکش هستند نمی دارند در اوان سرمایه آموزد که به نیازهای سرمایه در اوان وابسته پاسخ گوئیم و در خدمت طبقات متحرک همان کسانی که خوششان نمی

در نهایت لزوم پاسخ گفتن به یکی از سئالی که در رابطه با سرمایه داران انقلابی است یعنی مسئله مالکیت سیاسی از یک طرف و مسئله در رس و مدرسه از طرف دیگر پیش پای ما قرار گرفته است. البته در ۳۰ آبان بیکار در این زمینه مطلبی چاپ شد اما به هیچ وجه کافی نبود و از این جهت نشریه کاملاً قابل انتقاد است و زیرا این نتیجه بی تأثیر آنکه در رتاس غیر مستقیم آشکار شده و سبب دامن زدن به بی برابری و برخورد آگاهانه و رها کلام نه داشتن هیچ سیاست روشن در میان گروه وسیعی از رفا نگشته است و چنین وضعی کاملاً یک امر منفی است. بویژه آنکه این مسئله برای تصحید از زیاد در اوان و اوضاع ضرورت موضوعی پراهمیت مطرح بود و برخورد های نادرست تاکنون انعکاس بدی در میان آنان پیدا نموده است به همین جهت ملازم دیم قبل از شروع سال تحصیلی و از هم اکنون در این مورد نظرات را بیان کرده و از رفا بخواهیم تا هر چه سریع تر به انواع برداشت های انحرافی و اشتباهات شان برخورد جدی بنمایند. کم نیستند در میان رفا که در دام در خانه با سقالاتی از این قبیل سرگردان شده اند. هیچ معلوم است چه می خواهی بکنی ؟ آخر کی هم به فکر آینده ات باشی تا به کی می توانی راست راست بروی و بهائی ؟ پس در رس و شرکت چه میشود ؟ بقول خود انقلابی هم هستی اما در رفا یک ترک نمیشی این همه پول کسبه برای مخارج تو حرام میدهد. با چه بد بختی و فرق ریختن بدست می آید و الا لک می هم به در رس و مدرسه ات برس ... در برابر چنین اعتراضاتی و رفا غالباً شان هایشان را با لالانده اند و با لحنی تحقیر آمیز یک سلسله جملات کلی تحویل خانواد شان را دارند. چند بار بگویم و این در رس که ما می خوانیم و هشاهای ارزش نه ادر و همه اش فرهنگ استعماری است و همه ای بسود امپریالیستها و سرمایه داران است. من که نمی توانم حتی یک لحظه خواندن این کاسها را تحمل کنم و چه ناید و آنجا میوه تقصیر

از اینها آرد

ما میتوانیم نمونه‌ای از این برخورد ریزین پهنش
را در زره نمود. های حزب تجدها نشان که صد ا م
دانش آموزان را به پرداختن به درس و مشق
جهت بهبود وضع جامعه و سفید شدن برای
جامعه متشوق گردانند. به همین ۷۰ شماره ۲۲
نبرد دانش آموز که کاملاً از راهی روی زمین -
نیستی درس خواندن را شکی می کند (رجوع کنید
نظر نبرد دانش آموز در شماره ۳۳ ۱۴)
آیا نقد شده است.

خواهی و . . . وظایف خود مان را انجام
دهیم و برای فرار از زحمت درس خواندن به
آن توجهی نمی‌کنیم و می‌گوئیم مدرسه بیسی
مدرسه در درس بی درس، آهای با حق با ماست ؟
نه ! وقتی مادر بی دلالی درست بدلا
نتیجه می‌گیریم که سرش نتیجه به درس و
مدرسه ای ندارد، سرگشایی می‌شیم و به
وقت می‌گذرانیم، ساعت‌های زیادی را به بی-
لست می‌گذرانیم، خرج زیادی روی دست
پدر و مادر خود می‌گذرانیم و هیچ نتیجه سی-
مندی هم بدست نمی‌آوریم و این صورت سی-
هم بهمانند از بهر دو راه و، وقتی خیلی بیشتر
اشتیاه می‌کنیم و کارهای هیچ بدلی بهمانند سی-
ند دارد، به این ترتیب می‌بینیم وقتی ما با حق
کلی بدلا را می‌گوئیم حق با ماست، مادر صلی
که اندام بد هم و نتیجه ای که می‌گیریم سی-
اصلا حق بجانب نیستیم و اشتیاه می‌کنیم، سی-
برعکس وقتی خانواده و دانشمندان بد درس خوان-
دن سی‌آینده ما تا بین می‌نویسند، آینه ای که سی-
بدون رهائی زحمتکاران بد سی‌آینده آزاد و سی-
رها و خالی از ستم و استعمار معنائی ندارد، سی-
کالا اشتیاه می‌کنند اما وقتی به بی‌فیدی سی-
اضرائی می‌کنند، از مای پرستند اما خرد سی-
چرا وقت را بهیچدی می‌گذرانن وظایف را سی-
انجام نمی‌دهد حق می‌پارید بدی خانواده و سی-
ای کالا، حق با آنهاست. شاید اکنون کم سی-
کم روشن شده باشد چرا با اینکه بخشی از سی-
طرز تفکر خانواده های ناگانه را قبولند این سی-
با اینهمه شدید است ؟ رفاهی را که به درس و سی-
وظایف شان در این رابطه می‌توانیم سی-
مدکوم می‌کنیم و می‌گوئیم آنان با همه حرج سی-
زود ترخیصت های کبیرالیشان را ضحیه کنند سی-
اصلا ؟ چرا چنین برخوردی را مانع یک برخورد سی-
انقلابی بلکه یک برخورد نورگرا نه، منتقد سی-
المیانه و به همین دلیل انقلابی می‌انام سی-
در مورد مسئله مورد بحث ما کلاما ؟ اشکال را سی-
که برخورد بهمانی را نه از این آموزان پیشرو سی-
مسئله در درس و سه نه برخوردی انقلابی سی-
بلکه برخوردی لیبرالی است، یعنی اگر سی-
خوب بنگریم متوجه می‌شویم آنها مناقش شخص سی-
خود را به مصالح مبارزه مقدم می‌شمرند، در سی-
نمی‌خوانند آشنانه به حسب آن است که ما سی-
در حد یک نقد انقلاب، حرفه ای قرار دارند و سی-
در حد یک نقد لیبرال، حرفه ای قرار دارند و سی-

و... و صوفی بشوی که به کمک مردم بهر آس
نمایند آنها باید بگوئیم باز موضوع را حسب
در نیافته اند یک مهندس و یادگتر...
" خوب " بطبع میتوانند بنموده ها کمک
کنند آیا بازاره یا به این صورت که مهندس
و یادگتر صوفی است ؟ مسلماً او تنها با شرکت
در بازاره میتواند به خلق خود و در رأس
آنها به کارگران کمک کند آنگاه شوند و متذکر
شوند و در جهت بدست گرفتن قدرت تلاش
کنند نه با تندی بل شدن به یک فرد خاص بلکه
در عین در این صورت بازهم سطح فزونی
نمکنند بازهم نقش در زمین بودن سرمایه
داری وابسته و نفوذ بر این انواع مستم و بهر
کسی نخواهد داشت چه اگر نه بهترین سرمایه
نک و توکی با مردم کتابهایند فقط خودشان را
گول زده اند واقعا اگر رمان ده هزار
پرتیک " انسان دوست " ده باید نفرین
شود که کمک به توده ها را نداشتن حقیق
وینت هیچ توانایی برای ده توان خلاصه
کند اینجا وجه تأثیر در زندگی آن کارگر
و آن دهقان زحمتکش برآمد اگر ده مهندس
وقتی که نابودی نظام فاسد کنونی و نه پس
برون طبقات مستقر موضوع اصلی است هم
فرد میکند که فکر مهندس باشد یا کارگر چه
آن است که افق ایشان واقعی باشد به آمران
زحمتکار و فساد ایشان و در راه رفاهی آنها
جانبازانه بازگردند به این ترتیب در روش
که خود بد رستی رفتار کنیم میتوانیم به آن
مان بخیلایم که آموزش و پرورش و در واقع
نظایر ما کماله در خدمت سرمایه داران و
وایستگان به امر باقیم حفظ نظام و حشاش
طغیان است و نباید از این بدگاه به مسئله
برآورد کنیم که بهر است در رس بخواهیم و
آینده خود مان را تأمین نایم این در مورد
است که ما واقعاً بخواهیم یک انقلابی و به
کمونیست با واقعی باشیم و برای خود راهی
راه زندگیمان که راه مبارزه و تلاش بستر
نظمین نظام جامعه است ننشایم.

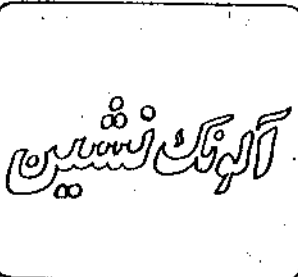
اما موضوع اینست که مادر چه صورتی میتوانیم
این حقایق را برای خانواده مان به اثبات
برسانیم و آنها این حرفهای ما را بیاورند. ما
به نیتهای از این حقایق میگیریم و آهواقتی
که مانده هرگز لایق نادرست، بهر اثر تنبلی، خود

رویزیونیستهارا افشا و طرد کنیم

مثل همیشه موقع ظهر خانه ساکت تر شده بود. منتظر منتظر و واضح و دیگری به ما مانجول تا خارج خوردن بودند که سر و صدا شنیدم آمد! ماه پیهام صدای مدهوشه خانم که سر طوق داد می دید و تهنیتی می کرد به گوش می رسید. مریخی خانم و پیهام ها هم نبودند، خدا به منای دیگر هم توی اتاقشان بودند، ساجده داداش سرش را برد و علی یک لقمه خورده و نخورده، سینی پیهام ها را برداشته بود و پاره لنگ را بسته بود، حالا هم حتملا داشت توی کچه شانه می انداخت. مبین هنوز غذا نخورده بودم و منتظر قاطی پوسدم تا زهره زهره را از خانه می آمد منم ۱۲ بابا! را گرفته بودم و کزانه را میخواندم در این وقت بود که در زدند، پاشدم و رفتم در را باز کردم، پشت در پستی ایستاده بود که از همان نگاه اول فهمیدم آمده است بیرون بگرد در کزانه ای هم بود فلانی به تن داشتند که از پیر نشسته بودند رنگسار را تنی شد تشخیر داد. پیراغن رنگ و روخته پاره پاره ای که آستینش کوتاه و یقه اش پاره بود به تن داشت، گردن را کج کرده بود و سه سر آنکه در باز شد با لحن التماس آمیزی گفت: «کی پول بده؟» گفتم اولندش وضع مساوی نیست که بگویم به تو پول بدهم. دوستش هم چپا داشت این چه گایه که می کنی؟ از مثل اینکه این حرفم را نشنیده باشد گفت: «چرا این لیاقت دارید بمن بدید تن شوم در را باز گفتم کسی که وضعتید باشد لباس نداشت داره که به تو بداند که انگار حرفها صواب میدی، گفت شنیدم ولی والله گفته، مبینی که لباس هم به تو میدی است، پس کی غذایده می بخورم اصعب علم بیستی نخوردم...» این یکی را دروغ می گفت، رنگش پریده و مودوش پنهان بود، آمد به سزایان که بگویم، واسه اینکه با دقت را ترک کنی و بیرون گاشی، احتسای تنه کن. هم به تو نمی دم... می دانستم که نباید به خصلت منگی کسانیش او که از فرط رنج و فقر دست به کارهایش مثل کدایی تن در می دهد، اما من زده و لوسی فکر کردم همینطور اگر بیت کلام پیش بگویم نمیشه او می رود در خانه یکی دیگر را می زند به او بود همینطور هم حاضر نیست حرفها هم را بشنود تصمیم گرفتم کمی از غذای خودم را به او بدم تا ضمن غذا خوردن با او حرف بزنم تا به تنم بیاید، اما با ایستاد و گفت: «...»

غذا را با سرعت می خورد و در حین غذا خوردن آب دهانش روان بود. اسماعیل علی بود اسم برادرش هم خداداد. او او پرسیدم: علی خونه اش کجاست؟ گفت: «الونک نشین هستم.» پرسیدم: چند تا خواهر و برادر داری؟ گفت: سه تا خواهر و سه تا برادر هم. پرسیدم: مادرت کار میکنه؟ گفت: مادرم سرده. آنها ای توی یک کارزار زندگی می کردند و لجن و کثافات دور و بر جای زندگی شان را گرفته بود، مادرش هم تا با او بود خیلی کار کند و وقتی می شد آنقدر گرسنه اطاق ماند و ناله کرد تا سرد.

از علی پرسیدم: مادرت چکار می کرد؟



گفت: رخت برای مردم می شست. گفتم: فکر میکنی مادر هم چه کار رخت می شوریند؟ جواب داد: معلومه که نه رخت شستن شبی ها رو. مادر من می شست و اون پول دادن، وضعش خوبه. شوال کردم: مادرت اصلا معالجه نکرد، یعنی داکتر نبردید؟ گفت: نه. پرسیدم: چرا؟ گفت: برای اینکه اگر داکتر می خواستم ببرم پول می خواست. شوال کردم: پس بدتر چی؟ گفت: علیل.

خریشان را مدتی این و آن دادند بعد هم او و خداداد افتادند به کدایی گاهی اوقات هم تو کوچه ها داد می زدند: آب حوصی و هر کس حوصی داشت و می خواست بشوردش یا حیاطش را بشورد پولی می گرفت و برایشان کار می کرد. او مدرسه می رفت و کلاس هم بود، یکی از خواهرهای او را هفتاد

پس می خواند و قبول شده بود اما دیگری اتصال به مدرسه نرفته بود. خداداد همیشه کلاس را می بود. کم کم با هم کیم حرف زدند شده بودیم بسته او وقت می دوشی علی و روح ما هم زیاد سوسیه نیست ما پدر نداریم، مادر و برادر کسار می خند، منم درین میروانم، کارخانه را انجمن میاهم برودایی بود که ما هم وصعمان مثل شما بود، من پیش دوستان درس نخواندم حالا هم برادریم تا باستانها پیهام می میوه و موقع مدرسه پس از تحویل شدن و خورده وین و نوز قیل قرونی می شد، سایه هم ووش تنی پیرش بسته و وصعمان میسلور باشد مجبور شده بزه دارخونه می بایستی کارشده، میها پیره دور بخونه، دولت می خواد باهاش دوست پیشانم برادر من نام علی است، دختر می شتون دوست داره با تو رفیق باشد، پیر خویه اون به شو می میوه که ندایی کار خوبی نیست ما باید کار بکنیم، خیلی تیرهاست که باید یادگیری، با حوصله سالی گفت با من هم دوست دارم، با دوست بستم، گفت خوب حالا که نیستش تو باید آدرس را بدی که من پیدا با او بیسم خونه تون. منم دلم می خواد با خانواده تنی آنا باشم، من از اون خوشم می آید. می دوشی چرا واسه اینکه شما هم شمس را منم خوشم نیستد، گفت باشه می خوب آدرس من را می فهم بپوشند برای من آدرس. علی و خداداد قبلا توی دهاتهای نیشابور می نشینند، آنجا روی تنه زمینی کار میکردند که مال خودشان نبود تازه آب هم بداشتنده، روی آ توپان مزد می گرفتند و کار میکردند، پدرش روی آ توپان بسته این حرفها میسان چند سال پیش بود بعد ووشی دیگر نزدیک بود که از کربسنگی تلف شوند، مجبور شدند به تهران بپایند تا زنش پرسیدم روزهای قیام چکار می کردی و پریم با آب و تاب شرح داد که بقدیر تنها هرات کردند، بقدیر با پیهام های محل شان راه افتادند و آمدند میدان انقلاب بقدیر خنیا الله اکبر گفتند، بقدیر ماشینش ارتشی سنگ زدند، بقدیر رفته دیدند، و...

به او گفتم بعد چی؟ گفت همین اول با فکر می کردم وصعمان خوب میشه به کجته هم رفت ولی... ادامه داد: باز هم همین؟ گفت آره! گفتم هیچ توجه کردی اونها وصعمان بظنر بقدیر در صفت ۱۱

موج جدید سرکوب

و رظایف ما



چراغی در دسترس شان قرار گرفته تاریکی ناآگاهی پس زده می شود درونها افشامی گردد او بی به بسیاری از حقایق می برسد و صریحات دشمنی به ناآگاهی توده ها وارد می آید . طبقا دستگیر حاکم می دانند که

آلونا کشین ...



پسود
هت یعنی چی؟
فتم سرو و سدان دیکه لباسها خان ...
کند آره همه لباس تمیز داشتن فتنه داشتن
ماشین داشتن.

کشم احلا سرو وضعت مثل پدر تو بود ؟
کند ای کرد و گفت برو بابا پدرم یک بیژان

پاره داره و یک نیمه رهن .
کشم می دانی اینها ماهی ۴ هزار تومان
پول می گیرند آن تنگنهارقم ما خودمان به
دستشان دادیم ولی حالا ارشان شده
دروغی در حرف بگویند حرفدار ما هستند
ولی در صحت برود سرکارگران پیوندد بیدارند
شمال شهری های سرمایه دار و متمدن
نامیندوری مثل زمان شاه خوششان را بخورند
علی با دقت به حرفهایم گوش میداد ولی محکم
پول نمی گنج شده است الان بود خطا باز
هم بهینش بالاخره وقتی حرفه امان تمام شد
و خدا حاکمی می کرد علی چون سادات
نره فردا صبح آدرست را ساعت ۹ صبح بسیار
من خونه هشتم اگر نبودم خواهرم فانی ...
کند باشه .

فردا آدرس را آورد البته چه آدرسی اند
کوه ای نه پلاکی و ... بهینش گفتم حتما می آم
بعد از می ختم حتما .

و حالا یک ماهست که ما باهم رفت و آمد میکنم
او دیگر کدایی نمی شد و کم کم دارو خیلی
چیزها یاد می گیرد و حالا چیزی می داند
با سدا رکیت ، چرا بعد از قیام گفته هس
تیمار نرفتند او بروی خود غم بعد پاره
ما زخمستان نیست .

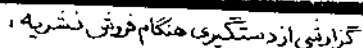
حاصل این تماس های مستقیم و گسترده حاصل
این فعالیت ها که با رنگ و دندان حسیست
می شود آگاه شدن روزافزون توده ها آشنا
شدن هرچه بیشتر با فرزندان انقلابی و مسر
آنا را به دل گرفتن است . و از اینجاست
که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در رشت و
تهران و تبریز و شیراز و ... و دهها شهر
دیگر بوسیله پاسداران و چاقو نشان و قنداره
پندان به بان این فرزندان خلق افتاد است
بی خبر از آنکه آنها با تمام نیرو در برابر این
حملات مقاومت می کنند و زخمی می شوند
نکته می بینند اما بازار بازی نمی شنند و
از ستیزان حفاظت می کنند و آماده هر تروع
روا می هستند ، چرا که خوب دریافته اند
بر خلاف گذشته امروز دیگر دسته های سرزم
نیستند که بر اثر جهل و ناآگاهی برادرستان
می ایستد بلکه عدداً يك مشت مزدور خسود
فروخته اند که توسط جناح حزب متفق
جمهوری اسلامی سازمان یافته و وظیفه کشف
مقايله خشونت پاره با انقلابیون را به عهده
گرفته اند . (البته گاه به گاه در این یا آن شهر
باز تعدادی از توده های ناگاه پشت سر این
مزدوران قرار می گیرند که باید این موضوع
را در نظر داشت .)

رفقای انقلاب - سی دانش آموز)

موج سرکوب و دستگیری و تعقیب و تهره های
هیات حاکمه نشان می دهد آنان چه تلاش
حساب شده و گسترده اما مذبحخانه ای برای
سرمه زدن به کار انقلابی ندارند دیده اند
درست امروز است که ما باید هشیار را انقلابی
را به نمایش بگذاریم . درست امروز است که ما
برای پیشر بودن فعالیت آگاهانه و پیشرواز
همیشه نیاز به انضباط آهین داریم . درست
امروز است که هر نوع لاقیدی و هر نوع روحیه
انحرافی را باید طرد کنیم تا ضریب ارتجاع
را به حداقل ممکن برسانیم . در واقع باید
بگویم عدم بنگرگی تجارب انقلابی و عدم
رعایت اصول تلقی نارطنی و کار صافی و غیر
نوع و رنگاری و بی توجهی و داشتن روحیه سب
لیبرالی تنها و تنها نشان دهنده اینست که
ما در عمل بی به مایعیت سرکوبگرانه رژیم کوشی
نیزه ایم . و طوری آنکه در حرف ارتجاعی
بودن هیات حاکمه را می پذیریم در عمل نسبت
به آزاد بار رژیم هشتم و قریب سیات نشان
انحرافی و انحراف نهانی آنان را حورده ایم .
بد لحظه فکر کنید که برتنر ما به چه رژیم

شد خلقی گذشته جلوه بود و رنگینه در آن زمان
علا ما ثابت می کردیم که هیچ توهمی نسبت
به حاکمیت نداریم . بیاد آوریم که در آن زمان
چگونه هر فرد انقلابی خود را مولف می دید
که مسائل امتیاری را بدقت رعایت کند و در
حفظ اسناد ، در سر قرارها و رفت و آمد ها و در
خانه و بیرون همه چیز را در نظر بگیرد البته
تاکنون ما پاره تا تهدید کرده ایم که نه پیشرو
چدا از توده بلکه دقیقاً باید با درکی توان
این مسائل را رعایت کرد و دریافته ایم بسیار
در این مورد بطور مشخص حرف خواهیم زد
ولی این باعث نمی شود که به سب آنکه رژیم
هنوز نتوانسته اصلا ساواک را برانزنی کند و یا
مثل گذشته اختناق پیوندد آورد و تشیل او را
را بدست گیرد اما در بار و نگاهی شود
روحیات لیبرالی را در خود رشد دهیم
بان انقلابی هرگز نمی تواند اصول کار انقلابی
را ندیده بگیرد ، این خصوصیات متعلق به
رویزونیستهاست آنها هستند که به روز وازی
اعضا می کنند آنها هستند که برین به
سازش در می دهند و وظیفه کارسرا در
اختیار سرمایه داران قرار می دهند .
نهای نمی بینند که مسائلی را که به کار انقلابی
ذریه می زند طرد کنند . اگر حقیقت دربار
نونه از اعلان وحشیانه و جنایات هیات حاکمه
در گرفته ایم اگر حقیقت متوجه شده ایم که
رژیم حملات جنون آمیز خود را علیه انقلابیون
و کمونیستها و پیوز سازمان پیلار بهادلسر
آشتی ناپذیری این گسترش داده و ما در برابر
این حملات مدع هشتم مدبار بیشتر از گذشته
به کار بپردازیم باید در عمل این را نشان
دهیم تا با توان روزافزون هفتان پیروزانه
وظایفی را که بر دوش ماست به انجام رسانیم
رفقا در عمل نشان دادن به معنی آنست که
دیگر با آلاهای کپی دست به دست اعلام
در خانه آشپز کنیم و در عمل نشان دادن به
نماینه تلفن به برقرار نویم و در عمل ...
آری ما وقتی در عمل نشان می دهیم که
از رفایح دین آموخته و لیبرالیسم را ر خود
در کرده ایم که دقیقاً رعایت اصول کار را به انجام
در آینده مشخصا در این مورد بیشتر
سخن خواهیم گفت .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در زاه آزادی طبقه کارگر



باید زده می رانند و میزدند که باشد از آن مهلت
نمیدهند (و احتمالاً) پولداران باشند بهمانسان
همینمیدخواسته بدهد کند (و دارایه کمینه واقع
در دهها سال انقلاب نبضی وصال هم—
بخیزین برمیگردانند .

و آنجا که روی گنبد هست نیز سیر می‌شد و با تامل بیشتر شروع می‌کند به روی شکم وی زدن و می‌کشد که خبر تو اصلاً «عقلداری که کمونیست شدی ای؟ اگر رسیدند اینجا چی نوشته» (اشاره به کوشه‌ای از او را اله احتمالاً «کانون» -

مستقل معلماں کو کوئی توی پارک نہیں۔۔۔ دس گز آنتہ پور ماسم۔۔۔ چہ جواب دے اریدہی؟
آپ کہتے ہائے ارجدیہ ہر پردوسے ربا مایہ
توی کہہ برای پندہ تشریف لے است
میکنہ کہ اگر کسی ہم چیز ہا بد ہند متواہم
جلوہشان ہا ہستیم بکشت۔۔۔ امروز آ
عیراہم ہی ہوا۔۔۔ ارہت میکت کہ من۔۔۔ حاسر۔۔
کہتہ ہا ہم ہر شرط اہیکہ د فہم ہا ہستی ہا
مزم۔۔۔ صحت کشم دل لیل ہا ہا ز اسم راہوش
او پلہ ہو۔۔۔ صحت کش لیس س د فہم ہا
نہست صحت کش۔۔۔ ہا میگویند ہر ہا آہا
راہ سنکر کشید۔۔۔ چاہہ مید اسیر ہا۔۔۔
سنکر کشیم۔

صبح حدود ساعات ۹-۸ و سب ما را آزاد
میکنند. میرواستفاده از وی میدهد بگیرد که
در یکراسترف خواهد ایستد. وی گفته که
من اینجا دعانام است. میگوید هد داده
به هد تاتوی بارک نخواستیم. . . . بالاخره
امضا نمیکند و میگردانند سب چوب بلد نیم
امضا نمیکند و دست راست را که بندشاید

آباد می کند .

روز چهارشنبه ۱۳۲۲/۵/۲۸ حدود ساعت ۱۱
 یکبار راه حد و نذر رفاهی که پهلوی سباط
 در رفتن - مجدداً - حدود ۴۰-۳۰ عدد
 پیکار از شماره ۵۷ تا ۶۵ و بدو و سه سینه ها را
 با خود بردیدیم . بارهای در پشت و سرگرد
 و طناب به پی بود . پیکارها قرار داد نشستن
 آتیه را از آبی در نوزاد سباط روی زمین پس
 کنیم که گاهی به آنها سرنگین - چند قدم
 از زمین کشیدیم . با نذر آبی مواجه شدیم که
 بعد از مراد نشاندن بود . زود از فاصل او
 که شتم که مراد نشاندن ولی او پس خیره شد بود
 و مستقر به آغوش او مراد نشاندن بود . من
 سر به " حدود از نذر آبی با حد و نذر
 خیلی شروع است سباط . حدود و فاصل این
 طرف از آن طرف رفتن . بارها با احتیاط بدو
 رفاهی که پهلوی سباط بودند آمدیم .

گزارش يك برخورد

خودمان بپایوریزی و نه هرهار که برای ما
در گمبیر پیس می آید بطور قضا از این سنجایی
می کند و می آید که هر یک از سنجایی که بود
با بالا نژاد او را به نژاد خود و او را به
به نژاد خود می برد و او را به نژاد خود
می برد و او را به نژاد خود می برد و او را به نژاد خود می برد

نعمت بود بیگارم اواره آندامد بودند .
روز چهارشنبه در پیش درگیری من با پاسداران
- اس روی بطور فعال شرکت کرد . پاسداران
به انزله شد ویت نهم میرسد . . .

نویسنده: **میرزا حسن خان**
 نایب دین و دانشمند ۱۲ گوی و نه یارک خواب
 برده و خنده شون نوشتی سرشت شتی پیر و هاست
 پادشاه ازمن بر پا و نه مغر پیرکه و دهنش
 حمار دانسته اند به پای و سراز میروند
 شرم به بخت کاری میکنند . . . جبهه جوی
 شکسته اند کار می بوی . پادشاه ازنا
 میدارد و صد واهد پانزده گاهو آتش و شمشیر
 راجه میبوی و دشتی زخمی شده بود . او
 به جهاوستان . . . راه اهری برنشد
 دشتی خلی در میگرد . اول از او عکس
 برادر ای میکند که آیا و شش شکسته
 کشته شد . عکس
 عکس

روان من می‌خواهم که هر چه در مورد فردی حرف بزنم به کارش بیاید و آشنایند» و بعد: «شریت نروزی می‌کرد و حالا به نروزی هر وقت که بهنگام فروش شریات باشد اوان می‌رسند به نانوایان می‌فروشند و دروس هم تحصیل نرفته» که کتاب نروزی را بگذرد.

[illegible]

هم به سوز به او گامه * مدامش نهود بیم که بهر

گزارشی از میوند باز محکمشات روستا

باقوده های ایا میزیم

جواب دندان شکن

در برابر تبلیغات ارتجاع

به اتفاق چند تن از دوستان برای اسبم نویسی در لایسهای تجدیدی به دبیرستان خندان طرح رفتم. شنیده بودیم که در دبیرستان پولی بابت تدریس می گیرند و ما هم بول درس خواندن در مدارس مثل شایسته ۲۰۰۰ به برای هر درسی ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان می گیرند نداشتیم.

به کلاس درس رفتم. قرار داد این بود که بین هر دو کلاس تلاش اسلام شناسی و غیره و قرآن و مباحث اسلامی گذاشته شود. شرکت در این تلاشها اجباری و تنبیلی بود. ما می دیدیم با وجود اینکه ۱-۲ هفته از شروع تلاشها می گذرد ولی تعداد کمی در این تلاشها شرکت می کنند. مسئولین مدرسه خیلی از این موضوع عصبانی بودند زیرا همان بطور که خودشان هم اعتراف می کردند مشروطیت شان تحصیل عقاید مجوسی شان به حدس زدن و گمان بود. برای پوشش دادن مطلب آنپس یک روز اتفاق افتاد نقل می شد:

پیشرو در مدرسه که همه به هار با زور سر پیشرو در مدرسه ۱۵

هم امروز با فردا باید بهم چون موند نماید. نه دره. وقتی رسیدیم که یک جاد برای شعرا چه کار کرده. می گفتند تنها کاری که کرده تلاش آورده که به بچه ها میمسی از زبان قهرمان درس میدی زندگی این رو دختر که نمونه بقیه دختران ده بود آنها را بزند گشایش با کار بر روی زمین میگفت شب فقط بزند گشایش تو کار خلاصه میشد چند روز زمان نشان واد اید بزند گشایش بستیگی بکاری که میکردند و داشت پس از اتمام کار که می خواستیم برگردیم بهرین بهر مرد خیلی خوشحال بودند و اصرار میکردند آنها را با هم رفت. آنها هنوز نمی دانست چه اتفاقی در زمان نسبت به آنها می افتاد و چشید و چگونه ما بزند گشایش را در راه مبارزه آنها و آگاهان را نشان صرف خواهیم کرد.

تنی دانی آموز هوا را سازمان پیکار - بسیاری

با و دختر روستائی آشنا شدیم و آنها هم برای کنگ همراه ما آمدند پس از رسیدن به زمین دیدیم که متعلق به چندین خانواده بود. زمین تا چشم کار میکرد خشکی بود و تنها بعضی از قسمت های آن پوشیده از گیاه بود که دختران روستا شناسی علت این همه خشکی را اینها بدین باران وند است. شش آب میدادند آنها میگفتند که تصمیم زدیم که محاسن ماهمین زمین است و الان هم که می بینید این زمین مال چند خانوار است. تنها همین در مسعود و او ماهم در آمدی نداریم که بتوانیم چاه آب بزنیم و چاه زدیم هم پول می خواهد و نمی دانیم اسالنگه میسای چیست با این میسای. این چه چیز نشان می دهد که زمین کثرتی که آنقدر زمین از هم و استیسی میزند و روستائیان را تنه میزند به کشت میکند آیا برای آب برای روستائیان طایر است؟ خیر و وقتی که میلو تنها تومان خرج خریده است و کنگ به در آوردن است از میسای چون این و حزب اسلامی افغانستان میکند. اینجا بر اهمیت طبقاتی این نمی خواهد و نه می تواند. به این خواست حد افرو روستائیان پاسخ دهد. زمینهایی که بر روی آب خوابیده اند و تنها با زدن یک چاه صحت می توان هکتارها زمین را آبجاری کرد آنقدر رشک وین صرف افتاد و اند روستائیان برای تأمین معاش خود باید سیر راه آسمان بگیرند و در خاکند که باران بهار در حال اگر این زمین ها مال سرمایه داران بزرگ بود یکروزه تبدیل به باغ سبز شده و دولت میلو تنها تومان به آنها وام میداد. بعد از اتمام کار وقتی با هم تقسیم صحبت کردیم آن دختران و دیگر روستائیان که با هم برده بودند در اشمین فکر میکردند که ما از بهار سازندگی آمدیم و از استیسیان را با ما در میان میگذاشتند و وقتی می گفتیم از بهار نباید می حساب می تمسب میکردند و میگفتند پس این همه که توی تلویزیون نشو میمید چه پس را ما میسای وقت ندیدیم که بهان به ما هم برساند و گفتیم که کند. یکیشین میگفت آخه چه فرقی کرده ما فکر میکردیم که الان که ما نام خصمی آورده ایم که ما خوشبخت و راحت میشیم و یکه اینه بد بختی نداریم ولی اصدا "مرد نکرده چی عوس شده؟ همه مرد های ده برای کار به شمر رفتند و ما

روستای زیار کلا در ده کلهو ستری خرده کلا از توابع شاهی است طبق تصمیم قبلی که گرفته شده بود من و چند تن از رفقا برای آشنائی و کار در میان توده های زحمتکش به آنجا رفتیم. صباغت طولانی بین خرده کلا و زیار کلا را اهالی روستا معمولاً پیاده طی میکنند ما هم این صاف را پیاده طی کردیم پس از رسیدن به روستای مورد نظر خانه های روستا دیدیم که اکثر "باگاه و کنگ و شال ساخته شده بود و تنها ساختن کاه زهمه مستحکم نبود و مسجدها بود که در وسط ده قرار داشت. وضع زندگی نشان دهنده این بود که باگاه طبقاتی مردم این ده اکثر "غیر و صباغت حال است. در این ده رمانگاه و محلی برای مصالحه بیماریان دیده نمیشد. با خانه بهریتی که آثار فقر و ستم بر صورت بدن تکیه داشت نشان از کار طاقت فرسای چندین ساله ای که برادر رفته بود داشت بر روی که دست های او نشان سالها کار و تلاش بود و بر روی دهانه آنها نیز همین خانه های دیگر روستا از کاه گل و شال بود که در وسط حیاط حاکی که در یکطرف آن چند کاه بسته بود و در طرف دیگر آن چاه آب قرار داشت که از سطح بالای دهانه آن چاه آب به دهانه آنها نوانی دیده نمی شد و آنها از خانه همسایه استفاده میکردند این خانه و اراضی ده ایکی

آشپزخانه و انبار و یکری اطای نشین بود که البته آنقدر د رانزد و سباه شده بود که چشم رانسی دید و رگوشه ای از اطای کوساله ای که تازه بد نهاده بود بر روی کاه و ابده بود و نصف از اطای را گرفته بود و در کنار یکری اطای چند دست ریخت و خواب و قد زری لباس کهنه ای بود که تنها یک جابجاری نشستن داشت و این زندگی خود تنها حاصل رنج و زحمت کار طاقت فرسای چندین ساله عصر آنها بود و نشانه فقر و ستم طبقاتی که طایر سالها در روزم گذشت بر آنجا رفته بود و زندگی کنونی شان که پس از گذشت ۱۰ ماه از انقلاب بود که رهبران آن دم از ستم خفین میزدند و بنا بر اهمیت طبقاتی شان علی رغم گفته های شان همیشه بر مردم آنها عمل خواهند کرد. پس از شنیدن شدن مسئولیت های من و چند تن از رفقا برای کار بر روی زمین به آنجا رفتیم و راه

از سیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اعدام

طنابها را برای خودتان نگاه دارید
چرا که ما مرگ سرخ را پذیریم
با دستهای باز
با چشمان باز
چرا که ما با ایمان به پیروزی راهمان
با آغوش باز به استقبال مرگ می رویم (۱)
چرا که "آموخته ایم
ایستاده بمرگ" (۲)

آری،
طنابها را نگاه دارید
تا در لحظه های پیروزی
در دادگاه خلق

سربازان انقلاب
شما را
در حال قرار از مرگ
به چوبه های اعدام ببندند

شما را ای پاسداران سرمایه
آری،
با هرگز از مرگ نمی گزیم
آه، پاسداران سرمایه
گوش کنید:

این فرمان من است!
فرمان من دستها را خواهد لرزاند
و با لرزش دستها را
بهرمن سوراخ سوراخ خواهد شد

و آنده از هر سوراخ
فریاد "مرگ بر امپریالیزم"
آمیخته با خون سرخ
پرخاود خاست

و آنکه
این فریادها از لوله های سلسل خلقها
با قدرتی فزونیتر از قبل پیرون خواهد زد (۳)
و ناخبا را
همراه با نظام پوسیده سرمایه داری

نیرو رو خواهد کرد
آه آری
پاسداران سرمایه!

جواب دندان شکن ...

کلاس می فستاد! حالت عصبانی و شمراء بسیار
التماس به بچه ها می گفت که در این کلاسها
شرکت نند. او می گفت که طاقتها هستند
که در کلاس شرکت نمی کنند. ما نمی خواهیم
و قتلان بخود می تلف نمود و همیشه نفهم باقی
بمانید در آخر به همکاری گفت هرکس در این
کلاس شرکت نکند حق شرکت در کلاسها
تجدیدی را ندارد. و بیرون رفت. همه
بچه ها به این رفتار شدیداً اعتراض داشتند
همه بچه ها از کلاس پیرون آمدند.

روز بعد همه ما در حیاط مدرسه نشستند
بودیم یکی از مملها پیرون آمد به دفتسی
که در دستش بود اشاره کرد و گفت: در این
دفتر اسم بچه ها نوشته شده هرکس سرکلاس
اسلام شناسی نباید اسمش را خط میزیم و
پیرونی می کنیم. هرگونه ای بچه ها جمیع
شد. بودند و بحث میکردند و نفرت خودشان

شلیک کنید گلوله های آمریکایی را
که من با چشمان باز
و با لبی خندان
پذیرا خواهم شد
این سرب طاب را (۴)
شلیک کنید که قلب من منتظر است
نیلون کنید
تا که زوره مسلمانان

سرود مرگ نظام پوسیده را سر دهد
تا که آبخش خون ما با صبح
آفتاب سرخ سوسیالیزم را بگمتراند

م - سوم نظری
م -

- (۱) - از گفته های رفیق شهید پسرستان
بدلایی صومالیان چهره های فدایی خلق
- (۲) - از نامه های رفیق شهید محمد تقی
شهرام در زندان جمهوری اسلامی
- (۳) - منظور قبل از قیام شلوغند بهمین ماه
است
- (۴) - از نامه های رفیق شهید محمد تقی
شهرام در زندان

را شنیده بسوس گفته شده نشان می دادند
یکی از دانش آموزان گفت: انگشت...
در بیان اسلام نباشد چو نیاز هم باید حتما
در کلاس شرکت کنم گفت اگر کسی دین و متنی
نیوز اسلام دارد جایش در مدرسه نیست.

بچه مسلمانها بیایند. بچه ها به باغساری
معلم اعتنا نمی نکردند و در حیاط مدرسه
نشستند.
دو روز بعد وقتی به مدرسه رفتیم باز گفتند
باید سرکلاس اسلام شناسی بیایید یا کسبه
اصلاً مدرسه نیایید و پیروما را به کلاس پیرون
حتوز ۱۰ دقیقه از شروع کلاس نگذاشته بودیم
بچه ها یکی یکی بلند شدند و از کلاس پیرون
آمدند. بای که بیشتر از ۱۰ نفر را
نمانند.

یکی از فالانوها خیلی عصبانی شده پیرون
وقتی کلاس تبدیل شد با دو نفر از مملها
به بچه ها حمله کردند و عریه فحش پند و
پیراه بود نثار آنها کردند.

گفتند: شما حیوان هستید فهم و شعور
ندارید و می خواهید همیشه در لجنزارها
زندگی کنید و پیوند حرف خیلی زشت که فاش
گفتن نیست!

بچه ها گفتند: ما سرکلاس نمی آیم کس
می خواهند اسم ما را خط بزنند اصلاً برای ما
مهم نیست در خانه درس می خوانیم. دار
دادنشان پیشکشان.

یاد ریم وقتی آنها با پیرونی و به دروغ
پاره کردستان دحیت می کردند بچه ها به
تفر هرچه نامتر کلاس را ترک کرده بودند.
نوده ها به پیرون نشان می دهند که اعتدای به
گفته ها و تبلیغات رژیم و هواداران ندارند

چون حقیقت بالاخره آشکار می شود و غوربا
را نمی توان همیشه زیر پرده داشت. امروز
این دست نشانگان هیأت حاکمه به پیرون
دین می خواهند بزر تاجها تارتیای خود

را در ذهن مردم فرو کنند بی خبر از آنکه
اولا هیچکس نمی تواند افکار و اعتقادات مردم
را تحویل کند و ثانیاً آنها می توده ها نابود
کننده ارتجاع است.

دانش آموزان هوادار کرد



تبلیغات در نیم و...

روزروز بیشتر و بیشتر از نیم جمهوری اسلامی کده می شوند. بهر حال شدید تشویق یکس از دلایل اصلی و مهم این امر بوده است. اما حال که توده ها از نظر عینی، یعنی از نظر فشاری که حاکمیت سرمایه داری و وابسته و گران و فحطی و تیرناشی آران بر آنها وارد می کند، چنین آگاهی دارند اما نباید با فعالیت سد برابر خود، این توده ها را به سمت انقلاب شین و پیگیرین نیروهای موجود در میهنان هدایت کنیم. لایس می بینیم که اکنون در دوران تبلیغاتی به اعتقاد سرمایه تبلیغات اصلی ترین وسیله ما را تشکیل میدهد. ما عمره کار تبلیغاتی را اکنون می توانیم به طور محسوس مشاهده کنیم.

نکته مهم در پیشبرد این کار آنست که در امر تبلیغات واقعا باید هر لحظه ابتکار جدیدی را بزنیم. باید از هر وسیله و هر جریا که میتوانیم برای تبلیغ نظریاتمان استفاده کنیم. مثلا لایس ۱۲ آبان را که به تبلیغمان استفاده نمودن را توضیح داده در سرشیا پانها نصب کنیم و در فروش نشریه ابتکار جدیدی بزنیم و ...

پراکلا رفا باید به مبارزه علیه آن درکی که به تبلیغ اهمیت نمی دهد بپردازیم. به بدین درک این نکته که تبلیغ یکی از زمینه های اصلی وظایف طبقه کارگر و نمایندگان او کمونیستها است قادر به پیروی کار نخواهیم بود.

عدم تویه به شرکت وسیع در پشهای توده های پخش اعلامیه مطروحه نشریه و زدن ابتکار تجدید و گسترده در امر تبلیغات تنها و تمام اینها گستر شرکت و نشریات ای است که حاکمیت سرمایه داری محفل یا عده ای کمونیست ساخته به بحث بنشینند ولی حاکمیت نیست که لحظه ای دانسته های خود را در اختیار توده ها قرار دهد. رفا با مریندی عیق با چنین طرفدارهایی و با درک ویژگیهای جامعه ما در شرایط کنونی تبلیغ را در مدمر همه دارا میسازد قرار دهدیم.

در مدت کار با کانون دانش آموزان حزب توده به ماهیت بورژوازی و ارتجاعی شان پی بردم

بود. حتی گاه غذاها می آوردند که من تا بحال در مرم ندیده بودم. البته کسی که این غذاها را آورده بود خودش میخورد. گاهی اوقات هم که غذاها را روی هم می ریختیم به هیچ وجه غذا نمی خورد و لا نه تقسیم نمیداد. کسانی که پرورتر بودند بهترین غذاها را می خوردند و آنها که ساکنتر بودند مجبور میشدند تدم مرغ ها را بخورند. با کاهی کسی برای خودش پیسی و تشابه می آورد. هرگاه هم که من به این کارها پیسی مسئول انتقاد میکردم همان جواب همیشگی بود: " اینقدر ریشخون ".

جلسه انتقادی در هیچ برنامه کوه در آن دوره که من در آنجا بودم و جلسه انتقادی برگزار میشد. وقتی که من و چند نفر بگرم به این کارها پیسی میکردیم میگفتند: بعضی ها تازه آمدند و نظریات آتراند را که از آنها انتقاد کنیم و ممکن است ناراحت شوند.

خلاصه می بینیم که این روزیونستها اینطور برنامه کوه را برگزار میکردند. روشن است که این برنامه ها و ریاداد آن زندگی جمعی به هر حال هیچ اثری نداشت. به حرکت هیچ ها هیچ انتقاد و برخوردی نمیداد و تازه تمام عادات بورژوازی را به جمع منتقل میکرد. همه بار میگرفتند که اگر کسی در پیچیدند غذا از دستشان رفته است.

در دفتر کانونی و در دفتر رابط هواداران و اعضا شوخی ها می میکردند و میکنند. که هرگز در شان کسی که بوش از سوسیالیسم برده باشند و با فردی که در راهی از انقلاب لایس بودن بهر هوی برده باشند نیست. مشکل با شکا ههای سوما به داران افراد برای خوش گذرانی و بدین گونه کاری داشته باشند. در دفتر جمع میشدند و به شوخی می پرداختند و بهایان به باید اشاره کنیم که اغلب اعضا کانون را دانش آموزان مرتبه تشکیل میدهند ولی تک و تک افراد متعلق به طبقات پائین راهمی شد و من آنها به اگر کذا آگاهانه بساکن سمت رفته بودند.

من یک دانش آموز هوادار سوسیالیست به کار هستم و اما نه تنها پیش براتر با آگاهی در همین روزیونستهای دانش حزب توده و در فتر کانون دانش آموزان ایران (۱۲) کار میکردم. برای آنکه این روزیونستها را در صل امتحان کنم از سید ام خلاصه کوتاهی از سیموه حرکات آنها را پیسیم و زیر این رفتار های ظلم و بیروزی آنها یکی از لای بود که من توانستم ماهیت آنها را بهر درک کنم. باید بگویم که روزیونست در تفکر و در عمل در رگو رفتن و روابط بین افراد و ... همه همه جای خود را نشان میداد.

(کوه توده) در کوه توده ی آنها نشانی صف منتفی نداشتند. بلکه کاهی انقایسی افتاد که اصلا در یک مسیر یک هار یک طرف و عده ای دیگر از طرف دیگر می رفتند. مثلا یک مرتبه پیش از نیم ساعت بعد از راکسم کرد و بودیم. طت آنهم پیش برد آنها قادر به انجام هیچ کاری نمی شدند و کوه توده را به خاطر آنکه یک ورزش پیسی است بلکه برای گفت گذرانی و تفریح انجام میدهند. من برای همین موضوع چند بار به مسئولان انتقاد کردم اما مسئول در جواب میگفت: " چرا اینقدر ریشخون می زنی؟ "

سیرود خواندن و در موقع سرود خواندن هم اصلا " روحیه " جمعی نبود. کاهی اوقات هرکس برای خودش وقت داشت یک سرود می خواند و با وقتی همه داشتند سرود میخواندند یک ده کارشان متک برانند بود که با فاصله خواندن سرود به عده و شوخی تید میدادند. در آخر خواندن و اول " در کوه توده " قاه ما آنها را به هرکس به اندازم در دود غذا میآورد. هرکس غذای آورد. اما در موقع خوردن ناچار هرکس همان غذای را که آورده بود می خورد. آنها با طاعت شوخی (و پس در اصل جدی) می گفتند کسانی که تدم سرور آوردند بوشکی خودشان بخورند. تدم سرور در میان آن جمع غذای خیلی ابتدایی

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

از سیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر